یک غزل ناشناخته ی حافظ

فرانسیس ریشارد

1-نسخه‏ی خطی شماره‏ی Supplement Oersan 138 کتابخانه‏ی ملی پاریس،که در فهرست بلوشه زیر شماره‏ی 739(جلد دوم،چاپ پاریس،1912 میلادی،ص 21)معرفی شده بود،رساله‏ی عرفانی‏ در اخلاق(ورقه‏ی 3 پ)موسوم به سلوة الصابرین و حلوة الشاکرین‏ است.کتاب این نسخه(که شامل 156 ورقه،13 سطر،با اندازه‏ی 15 در 14 س است)به خط نسخی به دست محمود بن احمد بن حسن‏ ابراهیم در تاریخ 13 رجب سال 833 به انجام رسیده است(ورقه‏ی 154 پ).

2-غیر از نسخه‏ی پاریس(که آقای محمد تقی دانش‏پژوه در مقاله‏ی«نسخه‏های خطی فارسی»(ج 1،ص 222)در بین رسالات‏ اخلاق و سیاست ذکر می‏کند(هیچ نسخه‏ی دیگر از آن‏ سلوة الصابرین و حلوة الشاکرین شناخته نیست.

به هر حال،شاید به علت نوسازی ورقه‏ی اول نسخه‏ی پاریس،اسم‏ مولف از بین رفته باشد.خود مولف در مقدمه‏ی رساله می‏نویسد که‏ مدتی پیش از شیخ تاج الملة والدین احمد بن سید شمس الدین محمد بن امیر تاج الدین اسمعیل الشیرازی المجد الایجی الشافعی السنی‏ «جامع الفضایل السنیه و الشمایل الروضیة»(ورقه‏ی 3 ر)زندگی کرده.

آن شیخ پیشنهاد کرده بود که مولف رساله‏ی مختصری را بنویسد.وقتی که تالیف سلوة الصابرین به انجام رسید-یعنی در سال 785 هـ(ورقه‏ی 3 پ)-شیخ تاج الدین احمد فوت کرده بود.

آغاز(نوساخته‏ی)نسخه این است:«الحمد لله الذی اذهب‏ عنا الحزن ان ربنا لغفور شکور.حمد بی عد و ثنای بی عد خدای را جل جلاله و عم نواله که...».بعد از مقدمه،مولف چند حدیث‏ شریف می‏آورد(که در نسخه با مرکب سرخ نوشته شده)و هر یکی‏ از آن‏ها را شرح می‏کند.1در متن،مولف که در آداب وفات،جنازه، زیارت،گورستان،رنج و بیماری بیش‏تر صحبت می‏کند،حکایاتی‏ از بزرگان اسلام می‏آورد.سبک رساله‏ی سلوة الصابرین نثر فصیحی‏ست.

گاهی مولف شعر می‏آورد،مثلا(در ورقه‏ی 9 ر)

هر کجا باد آورد خاکی به زیر پای تو خاک زلفین عروسی یا رخ جانانه‏یی‏ خاک بعضی خشت ایوان‏اند و بعضی خاک ره‏ چند دیگر کاسه‏اند و کوزه در هر خانه‏یی‏ آب از وی می‏خوری و چشم بینائیت نیست‏ خاک خاک تست آن خویش یا بیگانه‏یی‏ گر سبوذی خمر بینی در میان فاسقان‏ آن سبوذ از خاک مستی یا بوذ مستانه‏یی

فرانسیس ریشارد

رئیس بخش فارسی کتابخانه‏ی ملی پاریس

اما،مولف در هیچ جای رساله اسم شاعر را نمی‏آورد.ابیات به‏ وزن‏های مختلف‏اند.اکثریت ابیات بدین وزن(ورقه‏ی 97 ر):

تفرج‏کنان در هواوهوس‏ گذشتیم بر خاک بسیار کس‏ کسانی که دیگر به غیب اندراند بیایند و بر خاک ما بگذرند الا ای که بر خاک ما بگذری‏ به جان عزیزان که یاذ آوری

گاهی هم ابیات عربی می‏آورد.آخرین بیتی که در رساله پیدا می‏کنیم،این است:(153 پ-154 ر)

ما بر سر گورها زیارت کردیم‏ تا بر سر گور ما زیارت که کند؟

3-امکان زیادی دارد که مولف سلوة الصابرین شاعر هم بوده‏ و ابیات مربوط به موضوع رساله را خود نوشته باشد،اما در یک جای‏ رساله به غزلی برمی‏خوریم که تخلصی دارد و این تخلص«حافظ» است.اینک(ورقه‏ی 103 ر)متن این غزل که بعد از کلمات«(...)این‏ معنی به پارسی گفته شده»،شروع می‏شود.

خود چه باشد حال آن کندر لحد تنها بوذ در میان مار و مورش مسکن و مأوا بوذ دوستان انده برند و دشمنان شاذی برند ور نیابد رحمتی حالش بذ و رسوا بوذ از حیوة و زندگی محروم ماند روز و شب‏ لطف یارش کی رسذ هر کس کش آن جا[جا]بوذ از بر یاران و خویشان دور مانده آن غریب‏ جمع فرزندان او را در میان غوغا بوذ ریزد اندر خاک روی خوب با زیب و جمال‏ بندهای دست و پاش از یک‏دگر پیدا بود منصب و جاهش مبدل گردذ آن صاحب قران‏ مال وی قسمت کنند و نام وی منسا بوذ ای تو دیذی یا شنیذی حافظا کاندر جهان‏ شخصی آمذ کو سلیم از جمله آفت‏ها بوذ

این غزل در دیوان حافظ چاپ شده‏ی استادان قزوینی و غنی‏ پیدا نیست و هم همین طور در هیچ نسخه‏ی خطی دیوان موجود در کتابخانه‏ی ملی پاریس نیست.چه این«حافظ»خود شاعر معروف‏ شیرازی که چند سال بعد از اختتام سلوة الصابرین و حلوة الشاکرین-در 792-فوت خواهد کرد،می‏تواند باشد؟در این زمان‏ حافظ معروف بود و مولف رساله(که خودش هم ممکن است شیرازی‏ بوده)خود می‏توانست شعر استاد بزرگ را ذکر کند.در سال تالیف، یعنی 785 هـ دیوان حافظ هنوز مرتب نشده بود و بهترین ابیات‏ هنوز انتخاب نشده بود.

اگر این طوری نباشد،یک شاعر دیگر آن زمان-یا خود مولف رساله‏ -می‏توانست همان تخلص«حافظ»را داشته باشد.آن حافظ باید غیر از شعرای ذکر شده‏ی فرهنگ سخنوران،ع.خیامپور بوده باشد.

خلاصه امید است که بتوانیم این غزل را در مجموعه‏ی غزلیاتی‏ که در دیوان حافظ منتشر شده،به شکل الفبایی جا پیدا نکرده و شاگردان شاعر ضبط نکرده‏اند،اضافه کنیم.امید است که یک روز تحقیقات متخصصین بتواند در این مورد روشنی بیش‏تر بیاورد.

پی‏نوشت

(1)-سخنان درباره‏ی مرگ پیغمبر(ص)بسیار است و مولف چند تا کتاب را ذکر می‏کند،از بین آن‏ها:شرح اسماء اللّه‏[عبد الکریم یا ابو القاسم قشیری‏](م 465) (ورقه‏ی 35 ر)و سیر السلف‏[اسمعیل تیمی حافظ اصفهانی،م 538](ورقه‏ی 111 پ)و کتاب الداعی الی وداع...

با شادباش عید غدیر

عاطفه رحمتی-تهران

شاه مردان،شیر حق،دست خدائی،یا علی‏ دولت پاینده‏ی،عشقی،صفایی،یا علی‏ وقت جنگیدن دلیری،وقت بخشیدن سخی‏ داستان قدرتی،خیبر گشایی،یا علی‏ مظهر صبر و تحمل،آشنای درد و رنج‏ عاشقی دلتنگ،از زهرا جدایی،یا علی‏ تیغ یزدان،پشت مظلومان،انیس بی‏کسان‏ خود ولی تنها،اسیر صد جفایی،یا علی‏ مرد مردانی و بس نامردمی‏ها دیده‏ای‏ بس کشیده دردها،درد آشنایی،یا علی‏ زادگاهت کعبه،منزلگاه آخر قبله‏گاه‏ از کجا می‏آیی و آخر کجایی،یا علی‏ تابع مطلق به فرمان خدای لایزال‏ فارغ از پرسیدن و چون و چرایی،یا علی‏ فرق خونین،زخم زهرآلود،تیغ دشمنان‏ عدل با قاتل،خداوند سخایی،یا علی‏ افتخار خلقتی،سردار دین و حکمتی‏ وارث فخر نبوت،مصطفایی،یا علی

عبوس زهد

امیر اصلان شکوهی‏ در شماره‏ی 19 ماهنامه،آقای مهدی برهانی این بیت را به‏ شرح و تفسیر کشیده‏اند:

عبوس زهد به وجه خمار بنشیند مرید خرقه‏ی دردی کشان خوش خویم

آقای برهانی طرفدار این نظریه هستند که(عبوس زهد)باید «ننشیند»،اما مجموعها سه نفر از حافظ شناسان و صاحب‏نظران‏ صیغه‏ی«بنشیند»را پذیرفته‏اند:دکتر پرویز ناتل خانلری،دکتر حسین علی هر وی و هوشنگ ابتهاج(سایه).

اینک بخش‏هایی از شرح و تفسیر آقای برهانی:

1-نخست اگر بگوئیم که وجه درست این است(عبوس زهد به‏ وجه خمار بنشیند)،این جمله،جمله‏یی کامل است و نیاز چندانی به‏ ارائه‏ی دلیل و آوردن مصراع دوم ندارد و جنبه‏ی چرایی آن که در مصراع دوم باید پاسخ داده شود،کم‏رنگ می‏گردد.

2-از این همه گذشته،نکته‏یی که مرا وا می‏دارد واژه‏ی انکاری‏ (ننشیند)را برگزینم،توجه به معانی خمار و مخمور است.چون این‏ واژه در ادب فارسی به معنی مست هم به کار رفته،نرگس چشم را هم مست خوانده‏اند و هم در آن جهت خمار.

3-به دیگر سخن آن کس که باده نوش است اگر درگاه نیاز باده‏ ننوشد،خمار می‏شود و خماری دیگر هنگامی‏ست که او بیش از اندازه می بنوشد،در هر دو حالت چشم خمار بدان قابل تشبیه است.

4-در جای دیگر حالت بیش از اندازه‏ی باده‏نوشی را خماری‏ گفته است،به هر روی مستی هم خماری می‏آورد.

5-نرگس بدان روی که خواب‏آلوده است در ذائقه‏ی زیباشناسی‏ شاعر به چشم‏های نازآلود و خمارین تشبیه شده است یا به عکس به‏ همین روی گاه آن گونه چشم را مست و گاه خمار خوانده‏اند و این‏ دو واژه‏ی مست و خمار هم مترادف و هم متضاد یک‏دیگر به کار گرفته شده‏اند.

معنی و تفسیر بیت از نظر آقای برهانی:عبوس زهد به اندازه‏یی‏ رنج‏آور(ناخوشایند)است که حتا با خماری رنج‏آور هم قابل قیاس‏ نیست.روی خمار دیدن اگر ناخوشایند است روی زاهد عبوس از دیدن آن ناخوشایندتر است.به همین روی شاعر خود را مرید خرقه‏ی خمارهایی معرفی می‏کند که با نداشتن شراب صاقی به‏ دردی خم هم بسنده می‏کنند و نرم‏خوی و مهربان می‏شوند.